

ادامه از صفحه ۶

دانشگاه‌درست‌دانشجویان

گفته‌های احمد شیرزاد هم به‌نحوی مؤید همین اعتراض مدیریت وقت دانشگاه تهران است: «تضاده‌ها باعث شده بود کار آموزش در دانشگاه‌ها مختل شود و فضا به بحث و گفت‌وگو و گاه، زدوخورد کشیده شود. این گروه‌ها، حتی برخی کلاس‌های درس را هم اشغال کرده بودند و دانشگاه عملا چیزی نمی‌گفت. یکی از مسائل اصلی، بحث مدیریت دانشگاه‌ها بود که هنوز جا نیفتاده بود. وزارت علوم خیلی اقتدار نداشت. اگرچه رؤسای دانشگاه‌ها را وزارت تعیین می‌کرد اما اینکه رئیس دانشگاه با چه ابزاری باید دانشگاه را مدیریت و کنترل کند مشخص نبود. در دانشگاه‌ها یک‌سری شورا وجود داشت که از هر دانشکده سه نفر عضو آن بودند؛ رئیس دانشکده و دو نفر دیگر. رؤسای دانشکده‌ها انتخابی نبود. این شوراها حوزه‌های آموزشی را خوب اداره می‌کردند، ولی در بحث مسائل فرهنگی- دانشجویی نمی‌دانستند باید چه کنند. بیشتر عرصه دست دانشجویان بود و نه رؤسای دانشگاه‌ها.

در نهایت اول اردیبهشت سال ۵۹ دولت اعلام کرد چندگروه دانشجویی تصمیم شورای انقلاب را اجرا کرده و تا صبح شنبه نیازی به حضور مردم نیست، بنابراین هرگونه اجتماع و تدریسی در دانشگاه، عملی ضدانقلابی تلقی می‌شود.

وقتی دانشگاه

محل تحصن نیروی هوایی می‌شود

یکی از اقدامات دانشگاه‌ها برای مدیریت ماجرا ممانعت از برگزاری تجمعات و سخنرانی‌ها، مگر با اجازه قبلی بود؛ تاجایی‌که تیرماه سال ۵۸ دانشگاه تهران اعلام کرد به‌علت نزدیکی سال تحصیلی، استفاده از مسجد و محوطه دانشگاه برای اجتماعات صرفا منوط به اجازه قبلی از مقامات دانشگاه است و از این پس برگزاری هر تجمعی بدون موافقت قبلی ممنوع است. این به‌نظر حداقل کاری بود که در آن شرایط انجام اجرا داشت. اگرچه روند یکسانی نبود و مدیریت دانشگاه‌ها هم متأثر از فضای جدید دستورالعمل مشخصی نداشتند، چون دانشگاه دیگر یک کارکرد صرفا آموزشی نداشت و اگر کارکرد سیاسی هم پیدا کرده بود تنها مختص به دانشجویانش نبود، دانشگاه از دوران انقلاب به نماد آزادی‌خواهی بدل شده بود و ورود و خروج به دانشگاه برای همه اصناف و گروه‌ها آزاد بود و آنها امکان و اجازه تحصن هم داشتند تاجایی‌که درست چهار روز قبل از صدور این نامه، درجه‌داران نیروی هوایی در اعتراض به بازداشت‌های بدون علت در نیروی هوایی به دستور فرمانده نیروی هوایی در مسجد دانشگاه تهران متحصن شدند. تحصن‌کنندگان با اعلام حمایت از امام و رئیس‌جمهوری و ایده پاکسازی عوامل مزدور ، خواستار آزادی همکارانشان شده بودند.

«شیرزاد» می‌گوید: «بخشی از این ناتوانی در مدیریت، به مدیران دانشگاه باز می‌گشت که خود به برخی جریانات سیاسی بی‌تمایل نبودند». بنی‌صدر در جلسه‌ای با وزیر آموزش عالی و اعضای سرپرستی دانشگاه تهران گفته بود: «یک قسمت از این امنیت برمی‌گردد به خود دانشگاه که بی‌طرفی خود را حفظ کند و جامعه هم باید بپذیرد که اینجا یک محیط آزاد است». بنی‌صدر معتقد بود که استعفا‌ی مدیران دانشگاه نشانه ضعف آنهاست، برای همین به آنها توصیه می‌کرد که اگر مردش هستند بمانند و کارشان را بکنند. بعد هم گفته بود مشکل درگیری بین استاد و دانشجو را باید خودتان با دانشجویان حل کنید. برای اینکه شورای سرپرستی دانشگاه‌ها امکان مدیریت فضای متشنج را پیدا کنند، طرحی از طرف وزارت فرهنگ و آموزش عالی به شورای انقلاب ارائه شد تا امکان حفظ امنیت دانشگاه فراهم شود. این طرح پنج بند داشت و هدفش پیشگیری از برخوردهای گروه‌های سیاسی قبل و بعد از تظاهرات و میتینگ‌ها اعلام شده بود. محکوم‌کردن و اخطار به افراد و گروه‌های متجاوز به آزادی‌های تضمین‌شده در قانون اساسی از طریق اعلامیه‌های رسمی رادیو، تلویزیون و مطبوعات و بررسی دقیق و تعقیب افراد و گروه‌های متجاوز که از طرف مدیریت و شورای سرپرستی دانشگاه در اختیار دولت قرار می‌گیرند از بندهای آن بود.

در این طرح تاکید شده بود ارگان‌های اجرایی کشور حق دخالت در امور دانشگاه را ندارند و حل مشکلات درون ارگان‌های آموزشی باید از طریق تماس و مشاوره با مسئولان دانشگاهی انجام شود. در بند آخر هم گفته شده بود که قوای انتظامی و افراد مسلح به‌هیچ‌وجه حق دخالت در داخل دانشگاه را ندارند، مگر در شرایط استثنایی و با درخواست مدیریت دانشگاه به شرطی که ۲۴ ساعت بعد از این درخواست شورای دانشگاه آن را تصویب کند.

امید می‌رفت منازعات بالاخره پایان یابد و آرامش به دانشگاه‌ها بازگردد. دولت در نامه‌ای به هیات‌مدیره موقت دانشگاه تهران نوشت با اطمینان‌خاطر و با استفاده از همه اختیاراتی که مقرر است موجود دانشگاهی بنا نهاده به کار خود ادامه دهد. بعد هم نوید داده بود که به زودی با تصویب قانون استقلال دانشگاه‌ها، نابسامانی‌های موجود تقلیل فاحشی پیدا کند. اتفاقی که رخ نداد و نهایتا با اعلام انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها سه سال تعطیل شدند.

چهارم اردیبهشت، سالگرد تاج‌گذاری رضاخان

شاهی که می‌خواست رئیس‌جمهوری باشد

سامان امیرآبادیان

با تعدادی از امیران ارتش وارد سالن شد. بعد از مدتی انتظار که با سکوت همراه بود صدایش در تالار طنین انداخت، با صدایی رسا مختصرا سوگند پادشاهی خود را خواند: «به خدا و قرآن و همه مقدسات ایرانیان قسم که هم خود را صرف حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران کرده و از قانون اساسی حراست خواهم کرد و در رواج مذهب تشیع خواهم کوشید».از آنجا که تمایلی به برسرگذاری تاج شاه قاجار نداشت بر ساختن یک تاج جدید پافشاری کرد. در گذشته رسم بود که تاج پادشاهی را علما بر سر شاه بگذارند اما او با دست‌های خود کلاهش را از سر برداشت، تاجش را بلند کرد و بر سر نهاد. این روایتی است که در کتاب

«نگاهی به شاه» نوشته عباس میلانی و کتاب «حیات یحیی» نوشته یحیی دولت‌آبادی در مورد تاج‌گذاری نخستین شاه خاندان پهلوی می‌خوانیم. در سوم اسفند ۱۲۹۹، نیروهای بریکاد قزاق به فرماندهی رضاخان میرپنج، تهران را اشغال کردند. رضاخان ابتدا به‌عنوان وزیر جنگ، بسیاری از ناآرامی‌ها را سرکوب کرد. در سوم آبان ۱۳۰۲ با فرمان احمدشاه قاجار به نخست‌وزیری منصوب شد و در سال ۱۳۰۴ به پادشاهی رسید. او در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ رسماً تاج‌گذاری کرد. همان‌طور که در روایت‌های مختلف تاج‌گذاری رضاخان می‌خوانیم او برخلاف سنت پادشاهان پیشین ایران شخصا تاج را بر سر خود گذاشت. رضاخان، شاهی بی‌ریشه بود. شیوه حکومت‌داری و اقدامات رضاخان از جمله مدرنیسم وارداتی و تحمیلی او همانند سلطنتش بی‌ریشه بود.

رضاخان با روحیه یک نظامی مقتدر و با شیفتگی‌ای که به تمدن غرب داشت، تلاش کرد سبک زندگی مردم ایران را به سبک غربی نزدیک کند. اشکال کار رضاخان این بود که از مدرنیته تنها ظواهر آن را فهمیده بود و وجوه دیگر آن از جمله ارزش‌های دموکراتیک، تکرر آرا، عقاید، آزادی بیان و قلم را درک نمی‌کرد. او در دوران حکومت خود همواره روشنفکران را سرکوب می‌کرد و به مطبوعات و احزاب اجازه فعالیت نداد. اما دلیل موفقیت نسبی رضاخان، در به‌قدرت‌رسیدن و اجرای پروژه مدرنیسم ریشه در عدم امنیت داشت. مردم ایران که سال‌ها در ناامنی و بی‌ثباتی زندگی کرده بودند نه‌تنها روی‌کارآمدن رضاخان را پذیرفتند بلکه از آن استقبال کردند. قزاق چکمه‌پوش درست زمانی پا به عرصه سیاست ایران گذاشت که تجزیه و ناامنی کشور را تهدید می‌کرد. در آن زمان از یک‌سو کردهای آذربایجان‌غربی، شاهسون‌های شمال آذربایجان و عشایر کهگیلویه فارس علم مخالفت با حکومت مرکزی برداشته بودند. از سوی دیگر کردهای سنجایی کرمانشاه، قبایل بلوچ جنوب‌شرق و ایلات لر جنوب غرب و ترکمن‌های مازندران سر به شورش گذاشته و اعراب حامی شیخ خزعل در جنوب آشوب به‌پا کرده بودند.

مستبد مدرن

نظریه «استبداد منور»، نخستین‌بار در جریان ناآرامی‌های حاصل از انقلاب کبیر فرانسه مطرح شد. طرح این نظریه، نتیجه ناتوانی روشنفکران در تحقق شعارها و آرمان‌های انقلابی بود. این ناتوانی در سال‌های بعد از انقلاب، عده‌ای از فعالان سیاسی را به این نتیجه رساند که روشنفکر و تحصیل‌کرده به درد مملکت‌داری نمی‌خورد و تنها اراده پولادین مردان خشن نظامی می‌تواند آرامش را به جامعه بازگرداند. این‌گونه بود که استبداد منور یا بناپارتیسم در عرصه سیاست جهانی زاده شد و از فرانسه به دیگر نقاط جهان هم سرایت کرد. در ایران هم بعد از اتفاقات مربوط به انقلاب مشروطه و شکست روشنفکران در اداره کشور، اندیشه «استبدادمنور»، برخی روشنفکران ایرانی را به سوی خود کشید. روشنفکرانی مانند کاظم‌میرزا آشتی‌نهر به همراهی مرتضی‌علوی، جمالزاده، تقی‌زاده، علامه‌قزوینی و حتی دکتر محمود افشار در مجلات «کاوه» و «ایران‌شهر» در مورد استبداد منور مقاله نوشتند و تنها راه نجات ایران را یافتن یک ابرمرد دانستند؛ یک افسر جوان و مستبد که با پشتیبانی قوای نظامی، دولتی مقتدر تأسیس کند. درست زمانی که ایرانیان به‌دنبال مستبد مدرن می‌گشتند بقیه نقاط دنیا هم به‌دنبال این سراب بودند. به‌قدرت‌رسیدن رضاخان در ایران هم‌زمان با قدرت‌گرفتن حزب نازی و هیتلر در آلمان، ظهور موسولینی و فاشیست‌ها در ایتالیا، استالین در روسیه، ژنرال فرانکو در اسپانیا، آتاتورک در ترکیه و امان‌الله‌خان در افغانستان است. از سوی دیگر، در پاییز ۱۲۹۹ نیروهای انگلیسی (تحت فرمان ژنرال ادموند آیرون‌ساید) که پس از جنگ‌جهانی اول در شمال غربی ایران باقی مانده بودند برای دستیابی بیشتر به منابع ایران کودتایی ترتیب دادند. در این راستا آنان دو مهره وابسته سیاسی و نظامی نیاز داشتند که از این میان سیدضیاءالدین طباطبایی را به‌عنوان چهره سیاسی و رضاخان پهلوی را به‌عنوان چهره نظامی برگزیدند که در بی‌هماهنگی و گفت‌وگوهای انجام‌شده میان سیدضیاءالدین طباطبایی (مدیرمسئول روزنامه رعد) با رضاخان و از سوی دیگر ژنرال آیرون‌ساید در سوم اسفندماه ۱۲۹۹ کودتایی نظامی ترتیب داده شد… میزان نقش‌آفرینی و افکار مذکور در کودتا دقیقاً مشخص نیست. سیدضیاء و رضاخان هردو مدعی بزرنگ‌بودن نقش خود بودند.

سیاست



روحانیون با جمهوری رضاخانی به مخالفت پرداختند و تغییر رژیم مشروطه به جمهوری را غیرضروری دانستند. درنهایت مخالفت‌ها آن‌قدر بالا گرفت که رضاخان به ناچار عقب‌نشینی کرد، او در روز ششم فروردین‌ماه ۱۳۰۳ به‌عنوان خداحافظی با علمای ایرانی تبعیدشده از عراق به قم رفت و با علما به دیدار و گفت‌وگو پرداخت.

رضاخان پس از بازگشت از قم با صدور بیانیه‌ای در ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ ه‍.ش ضمن معرفی خود به‌عنوان حافظ و حارس «عظمت اسلام و استقلال ایران» و روحانیون از همان ابتدای کار، دید مثبتی نسبت به رضاخان نداشتند. چنین آمده است که در سال‌های بعد، زمینه مخالفت علنی مجموعه روحانیت با او فراهم شد. او هم گرچه در زیارت عتبات عالیات، بعد از جنگ خوزستان و ملاقات با علمای قم و بعد از مسئله جمهوری‌خواهی سعی داشت چهره‌ای مذهبی و مقید به موازین اسلام از خود به نمایش بگذارد ولی در باطن می‌دانست که دیر یا زود کار به برخورد خواهد کشید. یکی از نمونه‌های بارز این خصاصمه پنهان در روز تاج‌گذاری عیان شد. «محمود طلعوی» که در مراسم تاج‌گذاری رضاخان می‌نویسد: نام کسی که خطبه خواند معلوم نیست که نشانه ناشناس‌بودن اوست. «حسین مکی» نیز می‌نویسد: «نام خطیب را در هیچ کتاب و روزنامه‌ای ندیدم». در نوشته‌های دیگر تاریخ‌نویسان نیز نام مشخصی از این فرد برده نشده است. به‌هرصورت در این روز کسی که لباس روحانیت به تن داشت، خطبه سلطنت را برای رضاخان خواند.

ایجاد جمهوری

اما رضاخان پیش از تاج‌گذاری تلاش زیادی کرد که در شمایی دیگر نفر اول مملکت باشد. او می‌خواست در مقابل مشروطه، حکومتی جمهوری ایجاد کند. احمدشاه قاجار در ۱۱ آبان ۱۳۰۲ ایران را به قصد اروپا ترک کرد. احمدشاه پیش از ترک ایران رضاخان را که تا آن زمان وزیر جنگ بود به نخست‌وزیری برگزید و رضاخان بلافاصله پروژه جمهوری‌خواهی خود را آغاز کرد. ملک‌الشعراى بهار از روشنفکران و سیاست‌مداران آن روزگار، تبیین واقع‌بینانه‌ای از این ماجرا به‌دست داده است. او می‌نویسد: «کمال مطلوب همه پیداشدن دولتی پرتوان، فعال و بادوام بود که با شایستگی، پاک‌دامنی، شهامت و جرئت بی‌مانند خود اصلاحات را در عرصه‌های مختلف آغاز کند و به امور آشفته کشور نظم و نسق بخشد و به هرج‌ومرج پایان دهد. این اندیشه نزدیک به ۱۰ سال در مغزها جاری بود و ظهور مردی که بی‌مهابا اختیارات را در‌دست گیرد و قدرت را قبضه کند و امور کشور را سامان دهد، در زبان‌ها و سرمقاله روزنامه‌ها بود. اینک همین آرزو در لافاهه جمهوری‌خواهی به یکباره بروز یافته بود».اگرچه اندیشه جمهوری‌خواهی یا هواداری از حکومت مقتدر و متمرکز ملی با سقوط سیدضیاءالدین تا حدی به محاق رفت. اما ظهور خیره‌کننده رضاخان در فضایی که هم شاه و هم نخبان سیاسی همگی ضعیف، منفعل و ناکارامد می‌نمودند، این اندیشه را حول محور رضاخان متمرکز کرد و او را در کانون توجه نسلی از متجددان بی‌تاب قرار داد که از نگاه آنها زمامداران ایران به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ‌جهانی اول، همگی نالایق و فاقد اراده‌ای مستقل و آلت دست نیروهای خارجی بودند و نتوانستند اقدام قاطعانه‌ای برای نجات کشور صورت دهند. مشاوران اصلی رضاخان که او را در عرصه‌های سیاسی و فکری هدایت می‌کردند، همگی قاطعانه بر این اعتقاد بودند که حکومت جمهوری مناسب‌ترین گزینه ممکن برای تغییر دلخواهانه حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف است که رجال سست‌عنصر، مغرور، میهن‌فروش و فاسد قدیم را از گردونه سیاست کنار خواهد زد و به‌دلیل ماهیت روشنفکرانه و مدرن خود با احساسات ملی‌گرایانه همراه خواهد شد. رضاخان نیز قصد داشت همانند کمال آتاتورک، رئیس‌جمهوری مدرن باشد. او تلاش کرد جامعه سنتی ایران را نوسازی کند. اما آن‌گونه که آتاتورک توانست در ترکیه روشنفکران را در مورد جمهوری مجاب کند رضاشاه از پس این کار نبرایمد و از ابتدا نسبت به جمهوری رضاخانی بدبینی به‌وجود آمد و برخی آن را طرحی انگلیسی می‌دانستند و برخی آن را زمینه‌ساز دیکتاتوری، از یک‌سو نمایندگان مجلس و از سوی دیگر برخی

منهای باینتخت

دیدار جلیلی

بانماینده ولی‌فقیه‌در‌بوشهر

● ایرنا: آیت‌الله غلامعلی صفایی‌بوشهری امام‌جمعه بوشهر در دیدار با سعید جلیلی نماینده مقام‌معظم‌رهبری در شورای‌عالی امنیت ملی گفت: جهان در آستانه تحول عظیمی است و می‌طلبد طراحی‌ها، مدیریت خوب، نظارت کارآمد و بازتولید پروژه‌ها را در عرصه‌های مختلف داشته باشیم. او افزود: جهان درآستانه این نظم نوین اسلامی است اما فتنه‌های بزرگی نیز پیش‌رو خواهیم داشت که باید از آنها عبور کنیم تا به آن تمدن موردنظر برسیم. او ادامه داد: در این ارتباط نیازمند بصیرت، جهادگری، ولایت‌مداری و وحدت و همدلی در سایه ولایت در همه امور هستیم.

مردمنوازی ازوظایف‌ذاتی‌سیاه‌است

● ایرنا: سردار غلام عسگر کریمیان، فرمانده سپاه عاشورا گفت: مردم‌داری، مردم‌پاری و مردم‌نوازی از وظایف مهم و ذاتی مجموعه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است و پاسداران در این زمینه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. او با بیان اینکه این نیروی مردمی از بطن مردم بوده و باید در خدمت اتحاد ملت سرافراز ایران باشد، افزود: بر همین اساس دشمنان نظام و انقلاب همواره درصدد ایجاد فاصله بین سپاه و مردم بوده‌اند. کریمیان، توجه به مردم را ازجمله ویژگی‌های بارز پاسداران و بسیجیان عنوان کرد و گفت: اصلی‌ترین شاخص و معیار انتخاب مسئولان و فرماندهان سپاه و بسیج نیز بر همین روال صورت می‌گیرد.

حاکمیت‌گفتمان‌همدلی

وهم‌زیبانی، کشور را آباد می‌کند

● آیت‌الله قربانعلی دری‌نجف‌آبادی، نماینده ولی‌فقیه در استان مرکزی گفت: حاکمیت گفتمان همدلی و هم‌زیانی دولت با ملت، ضمن خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان، کشور را از منظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رشد داده و آباد می‌کند. او با یادآوری دوم اردیبهشت ماه و سالروز تأسیس سپاه پاسداران به فرمان امام‌خمینی(ره) گفت: نهاد مقدس سپاه پاسداران، برخاسته از متن مردم ولایت‌مدار و آرمان‌ها و ارزش‌های ولای‌انقلاب اسلامی است. او افزود: سپاه پاسداران با تمام توان در برابر توطئه‌های دشمنان ایستاده و به هیچ قدرتی اجازه تجاوز به کیان ایران اسلامی را نمی‌دهد.



مرکز خیریه نگهداری معلولین عقب‌مانده ذهنی (شیانه‌روزی)

آدرس: پاسداران، انتهای بوستان دوم، خیابان شهید افشاری، کوچه وحدت

تلفن: ۲۲۹۴۲۱۳۲ - ۲۲۹۴۷۰۱۴

شماره حساب: ۳۶۹۲۶۲۱۷

شماره کارت تجارت: ۴۳۴۳ ۹۱۶۶ ۵۳۹۹ ۶۲۷۳

(به نام مرکز خیریه معلولین ذهنی وحدت نزد بانک تجارت شعبه ۱۱ پردی پاسداران)